

نگاهی به جنبش زنان

مصاحبه با رفیق سارا - محمود

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان بهمناسبت

روز جهانی زن

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" ۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی زن را به کلیه زنان ستمدیده ایران و به همه مدافعان آزادی و سوسیالیسم تبریک میگوید.

اکنون ۱۲ سال از ۱۷ اسفند ۵۷ میگذرد، روزی که زنان ایران با شعار "نه روسی، نه توری، نه خیابان ریختند تا نزدیک شدن فاجعه را هشدار دهند. تنها یک ماه از انقلاب بهمن گذشته بود و زنان از جمله نخستین اقشاری بودند که برده ایهام را از روی ماهیت سیاه رژیمی کنار میزدند که زیر پرچم دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی، قتل عام توده‌ای و دغنی آزادی را تدارک میدید. زنان ایران به تجربه میدانستند که نخستین قربانی استبداد مذهبی زن است. زن ایرانی طی این ۱۲ سال به گور قرون وسطی بازگشته است، نه به آغاز راهی که زنان غرب در یک قرن قبل در پیش گرفتند، بلکه بدانجا که مجبور است فریاد بزند اگر بهنگام تولد زنده بگوش نکندند جای شکرگزاری نیست و حق حیات و بهره برداری از مواهب آن حق طبیعی است. جمهوری اسلامی طی ۱۲ سال زن ایرانی را آنقدر به قهرا رانده است که رئیس جمهور "معقول" آن جرات میکند با صراحت و وقاحت آشکار در ملا عام اعلام کند، صیغه، یعنی اجازه رسمی زن برای "صرف جنسی" و قبیح ترین شکل تعدد زوجات، حلال مشکلی است که رژیم اسلامی در رابطه زن و مرد ایجاد کرده است. باین ترتیب "مقتلانیست" رئیس جمهور ولایت فقیه بیسب از جنون جناح جاهل آن نشان داد که آزادی زن در ایران، با تلاش برای سرنگونی این رژیم قرون وسطی پیوند خورده است، و آنها که زیر پرچم "آزادی" خواهی و برهیز از خشونت انقلاب سازش باین رژیم را توجیه و تبلیغ میکنند، اولین چیزی را که برآه این سازش قربانی مینمایند حق زنان ایران بر آزادی و برابری است.

زنان آزادیخواه ایران که یکبار دیده اند چگونه حقوقشان زیر پرچم استقلال لکمال شد، باید هشیار باشند چه منافعی پشت این نوع "آزادیخواهی" نهفته است که مستلزم قربانی کردن آزادی نبی از جمعیت کشور است. هم اکنون سرکوب و وحشیانه زنان راه را برای بهره‌مندی بی‌سابقه از زنان ایران کشوده است. زنان ایران فقط ساعتی بی‌شمار بیگاری خانگی نمیکند، فقط تاوان ناسانمانی اقتصادی رژیم را با ساعتی دوندگی و فرسودگی در صفت‌های طولانی برای تامین معاش خانواده نمی‌پردازند، آنها طعمه اصلی بیکارسازی ها و اخراجها برای پائین آوردن هزینه سرمایه هستند، آنها برای آنکه اخراج نشوند ناگزیرند در زیر چماق اجامر و اوباش حزب اللهی در کارخانهها و ادارات ها به کارگر و مزدبگیر هرچه رام تر و مطیعتری تبدیل شوند، کار خانگی رواج بیسابقه‌ای پیدا کرده و کارفرمایان و دلالان قارغ از هر نوع مقررات و قانون کاری و دور از چشم هرنوع شهادی، لجام کسبخته از زنان، از کونک ۱۰ ساله تا زن هفتاد ساله کار میکنند. برای این صاحبان و دلالان سرمایه و همه آنها که از نظام سرمایه‌داری در ایران دفاع میکنند، این فرصت بی نظیری است برای پائین آوردن هزینه سرمایه و خروج از بحران کونی سرمایه‌داری ایرانی از طریق تشدید تجارت گری و سرکسبه کردن ملت. و فواید آن آنقدر هست که بتوان از آزادی زنان چشم پوشی کرد. سرمایه‌داریان و طبقات بهره‌کش ثابت گردانند که برای تضمین بهره‌مندی خود قادرند با همه سستیها و عناصر ارتجاعی و پاساناران آن دست به سازش زنند، بویژه که بویژه‌ای چون ایران از ترس انقلاب کارگران و مردم زحمتکش و محروم همیشه خودرا در پناه اسلام قرار داده است. اگر بویژه‌ای "آزادیخواه" ایران، طرفدار اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی، یعنی قانونی است که اساس آن بر قوانین مسلم شرع یعنی جدائی جنسی است، اگر مدافعان سرمایه‌داری دمکراتیک چشم به گرم ولایت فقیه دوخته‌اند، به آن علت است که ۱۲ سال پس از انقلاب بهمن در لحظات حساسی گرفتار آمدنند که درست همچون روزها و ماههای انقلاب منافع آنها با سازش با ولایت فقیه گره خورده است.

زنان آزادیخواه ایران که بهای سازش وزرای لیبرال و احزاب ریاکار با فقه‌های جنایت پیشه را با از دست دادن موقعیت اجتماعی خود پرداختند دیگر به چنین حقه بازیهای سیاسی تن نخواهند داد.

آزادی، دمکراسی و برابری در ایران بدون آزادی زن و آزادی زن در ایران بدون سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن نیست. این درسی گرانبهای تجربه‌یاست که تلخی مرکب آن را زنان ایران و همه مدافعان دمکراسی و سوسیالیسم بجان چشیدند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۸ مارس ۱۹۹۱

۱۷ اسفند ۱۳۶۹

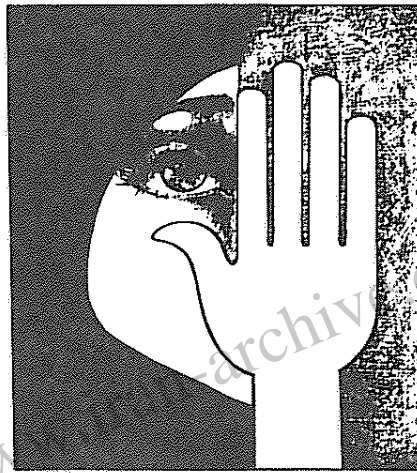
نبی - موقعیت فاجعه‌بار زن در جمهوری اسلامی سالهای است کاملاً روشن، اما مقاومت زنان ایران، چه بصورت یک نیروی سازمان یافته و چه بصورت یک جنبش توده‌ای بهیچ وجه متناسب با شدت سرکوب نبود. این ساله را چطور میتوان توضیح داد؟

ج - من فکر میکنم عوامل متعددی در این امر موثر بود. تضاد شدید اقتصادی و فرهنگی بین بخش پیشرفته و عقب مانده کشور، همه با هم علیه استبداد سلطنتی و غارت خارجی اما با تعبیر آیت‌الله خمینی، دوران "ولایتی سرکوب دمکراسی، چگونگی پیشرفت زنان در دوره سلطنت پیلوی و تاثیر آن بر ذهنیت زنان مدافع برابری و اشتباهات چپ از جمله این عوامل بودند که هر کدام باید جداگانه بررسی شوند بویژه جهت راه یابی برای آینده. اما اگر تاثیر این عوامل گوناگون و گاهی متضاد را جمع بزنیم، میتوانیم در یک برآورد کلی از موقعیت زنان در برابر جمهوری اسلامی بگوئیم؟ زن ایرانی با ظهور جمهوری اسلامی دچار یک شوک شد. ایران قبل از انقلاب یک کشور فئودالی نبود، نهادهای روبنای آن طی یک دوره ۵۰ ساله مدرنیزه میشدند، قبل از ظهور جمهوری اسلامی نزدیک دو دهه تحولات شتابان سرمایه داری، کشور را شخم زده بود و خود جمهوری اسلامی محصول این شخم خوردن شتابان جامعه ما بود. سنت در ایران نسبت به اغلب کشورهای مجاور بشدت عقب نشینی کرده بود و اگر ایران را با کشورهای اسلامی مجاور مثل افغانستان، پاکستان، اغلب کشورهای عربی و حتی ترکیه مقایسه کنیم می‌بینیم سنت در آن نسبت به عرف حالت تدافعی داشت. عرفی که به زنان اجازه میداد در حوزههای اقتصادی و اجتماعی فعال شوند و در حوزههایی به لحاظ ظاهری برابری حقوقی زن و مرد به رسمیت شناخته میشد. در این هنگام است که شوک وارد میشود. زنان ایران بویژه آنها که در حوزههای مختلف اجتماعی فعال شده بودند و یا در مدار زندگی مدرن قرار داشتند - اعم از کارگر، کارمند و خانمدار یا محصل و دانشجو ناگهان دیدند حتی انسان بودنشان مورد تردید قرار گرفته است، آنها در شرایطی که جمهوری اسلامی نقطه ضعفهای این رشد شتابان را در قالب "عرف ظالم و ستمگر" پیچیده و در مقابل سنت محروم و مظلوم قرار داده بود، و اکثریت قاطع جمعیت هم اعم از زن و

معتقد در سال و ماه ممکن است "سوره النساء" را چندین و چند بار بخواند و اگر از او سؤال کنید خواهد گفت نه تنها آیه به آیه قبول ندارد، بلکه این آیها برای او جملات مقدسی هستند. مضمون این آیها چیست؟ مثلاً این: "از زنان به مالهای خویش خواستگاری کنید چون از آنان کامیاب شدید مردشان را بدهید... و آنکس از شما که توانائی مالی ندارد که زنان آزاد با ایمان را کابین کند، پس از آنچه در ملک یمن شصت از کبیرگان با ایمان کابین کند... مردان بر زنان برترند، چرا که خدا برخی را بر برخی برتری داده است و بخاطر آنکه آنها (مردان) از اموالشان انفاق میکنند، پس زنان شایسته فرمانبرداریند، خویششان دارند... و اگر بیم سرکشیشان را دارید آنها را انزیر دهید و از ستر برانیدشان و بزیندشان... و همانطور که همه میدانیم این سوره ابائی دارد که حد حق مرد را برای شکجه همسرانی که از آزادگان گرفتند، یا آنها را که از کبیران گرفتند و امثال آن روشن میکنند. حالا کدام زن سلطان عملاً راضی میشود که بخاطر آنکه نفقه میگیرد، ملک بهین مرد محسوب شود، به هر در خواست او رضا دهد، حاضر باشد کتک بخورد، بر سرش هوو بیاورند و غیره... و اگر چنین کنند، که در چهار گوشه ایران هر روز و هر ساعت میکنند، همین زن مسلمان بنام خدا و پیغمبر و قرآن داد خواهی میطلبد، حال اگر فریاد رسی نیست و زن ایرانی بخاطر شرایط تحمیلی مجبور به تحمل این زندگی شکجه بار میشود مساله دیگری است. منظورم این است، اعتقادات مذهبی مثل هر نوع اعتقاد دیگری آزاد است و این آزادی محترم است. اما این يك چیز است و زندگی واقعی بجزدیکرو اگر اعتقاد است یا زندگی واقعی نخواهد بناچار در عمل زندگی واقعی قلبه خواهد کرد. حقیقت این است که برای رژیم هم تا قبل از این تحريك احساسات مذهبی زنان عمدتاً وسیلهای بود برای تحريك سیاسی بنفع رژیم و نه قبولاندن موقعیتی پست در جامعه به زنان. این حرف ممکن است در نظر اول غریب و ناپذیرفتنی باشد، چون رژیم بهر حال با توسل به همین احساسات و قوانین اسلامی، حجاب اجباری، جنائی زن و مرد در جامعه، اخراجها، سنگسارها و غیره را سازمان داد. ولی برای آنها که سر نخ رژیم را در دست داشتند اجرای این قوانین هدف نبود، وسیلهای بود برای بسیج يك بخش جامعه به طرفداری از رژیم علیه بخش دیگر، با مصطلاح عرف گرایان که مخالف حکومت مذهبی بودند و جناحهای هیات حاکمه سرانجام اختلافات میان خود را هم در جهت این هدف و حفظ حکومت روحانیون حل میکردند. اسطوره حضرت زهرا و حضرت زینب را بدین دلیل تبلیغ میکردند که زنان را فعالانه در دفاع از ولایت فقیه و برای سرکوب مخالفان به خیابان و به پشت جبهه بکشند. نه آنکه به خانه و آشپزخانه سرگرم کنند. این نکته یکی از عوامل بسیار موثر در موفقیت رژیم بود. حالا که سوره فیل هوا گردنهای ضدامیرالبدستی رژیم گذشته حتی آن

ایران دیگر میدانند تنها راه نجاتشان از این مخصه کندن ریشه رژیم است، اگر چه این راه حل ممکن است با بهترین راه حل برای بورژوازی ایران در تضاد باشد. در واقع بورژوازی ایران و همه آنها که آزادی را از این رژیم میخواهند، در سازش با جمهوری اسلامی مقدم بر هر چیز مجبورند زن ایرانی و بطور کلی دمکراسی را قربانی کنند. این است که حتی با امر شیعی مثل صیغه هم کار میآیند.

نهی - به جنبش زنان باز گردیم. آیا این مساله که قشر وسیعی از زنان ایران، بویژه زنان طبقات محروم اولاً در سیاست کمتر دخالت میکنند و ثانیاً مذهبی هستند، امتیازی برای رژیم بحساب نمیآید که بتوانند به آسانی مقاومت زنان ایران را در هم بشکند؟



ج رژیم پرگنشته وسیعاً از مذهب استفاده کرده است، ولی دیگر در این رابطه زمان بنفع رژیم نیست و آنچه به رژیم نیرو میباد؛ اول اینکه این رژیم چون از طریق رهبری يك انقلاب به حکومت رسید مجبور شد زنان را در مقیاسی تودنای به سیاست بکشاند، چه در موافقت و چه در مخالفت با خودش، هم در دوره انقلاب و هم در جنگ با عراق. در این رابطه بخصوص این نکته قابل تعمق است که مرکز این سیاست و این بسیج عمدتاً تودههای زنان طبقات محروم بودند. حالا میخواهد آنها را به خانه باز گرداند، هم بنا به اصول اعتقادی اش، هم بخاطر ایجاد يك رکود سیاسی که امکان استقرارش را فراهم کند و هم بخاطر نیازهای اقتصادی اش که بیگاری را مطلقاً طبیعی است که درست اکنون و این زمان این تناقضی گریبانش را بگیرد.

ثانیاً يك زن معمولی و مذهبی ممکن است فرمول جدائی مذهب از حکومت را در شکل خشک و رسمی اش ترك نکند و حتی آنرا توهین به مذهبی تلقی کند که عمیقاً به آن اعتقاد دارد، اما همین زن وقتی از حوزه نظر و عقیده به زندگی واقعی با میگذارد، اگر استثناً را کنار بگذاریم، معمولاً مجبور میشود از مضمون این فرمول دفاع کند. برای روشن شدن مطلب مثالی بزینم: يك زن مسلمان

مرد، و مدرن و سنتی خود علیه ظلم و بیاد و استبداد بیا خاسته بودند. گنجی محصول طبیعی این وضعیت است. آن عدم مقاومت کافی را میتوان به این گنجی ناشی از شوک نسبت داد. اما این شوک در عین حال مقدمه بیداری بزرگ در زن ایرانی است. زن ایرانی دارد درباره مساله بطور جدی میاندیشد. برای درک این مساله نباید فقط بدنبال سازمانهای متشکل و با نام و نشان کشت - اگر چه این بجای خود اهمیت دارد - کافی است بخود زنان مراجعه کنیم. هرگز بیش از این شوکهای زن ایرانی از چنین عمقی برخوردار نبوده است. زنان ایرانی دیگر نمیگویند چرا زن زاده شدم. آنها آشکاراً بدنبال علی محرومیت خود و مسببین دیروزی و امروزی آن میگردند. در حقیقت ما شاهد باز کشت بخود ژرفی در زن ایرانی هستیم. او آنقدر عقب مانده نیست، که نفی حقوقش را احساس نکند و هنوز آنقدر پیشرفته نیست که بلافاصله بریزد، اما دارد بلند میشود. ما حق داشتیم که در مقالهای در آغاز دوره جدید انتشار نشریه نوشتیم زن آتشفشانی است زیر پای جمهوری اسلامی! همینجا اضافه کنیم جمهوری اسلامی خود این مساله را دریافته است. دستچاکی رژیم، سمینارها و کنفرانسهای بی دری، آب و تاب دادن به روز زن و روز مادر و کارگر زن و...، نطقهای خامنهای و چاره اندیشیهای رفسنجانی و غیره نیز از آگاهی به این امر آب میخورد.

نهی - اما محافظی سخنان رفسنجانی در مورد صیغه و سایر چاره اندیشیهای او را نشانه عقلائیت این جناح رژیم و بظالم نیک گرفتند و تمایل به همراهی با آن نشان دادند...

ج - بله محافل معینی، و اینها بیش از موضعگیری رسمی، در محافل به تبلیغ همراهی با رفسنجانی بیبانه تلاش برای بهبود وضع زنان پرداختند. اما اینها کدام محافل هستند، خود زنان ایران که بشدت به چاره اندیشی رفسنجانی اعتراض داشتند و این امر را حتی گزارشات روزنامههای مزد بگیر رژیم هم منعکس کردند. این محافل معین آنهاست هستند که جدا از مساله زنان، سازش رفسنجانی با بازار و سرمایه دار داخلی و خارجی را معقولترین راه بازسازی سرمایه داری در ایران میدانند، یعنی بورژوازی لیبرال و محافظ وابسته به آنها اما اگر سازش با رفسنجانی را بتوان بهترین راه تثبیت بازار و رژیم تصور کرد، بپهر حال بدترین و فاجعه بارترین راه برای موقعیت زن ایرانی است. زنی که يك شبه هزار سال به قهقرا رانده شد، با تثبیت و تداوم این رژیم باید سالیها جان بکند و ذره، ذره و قطره قطره حقوقش را باز پس بگیرد تا شاید پس از دهها به دوران قبل از انقلاب باز گردد و تازه آن هنگام هم عواقب عقب ماندگی و تبعیضی کبونی دامن گیرش خواهد بود. هم اکنون کودکانی که تحت حکومت این رژیم بزرگ شدهاند، متأسفانه تاثیرات وحیم تربیت این رژیم را نشان میدهند، یعنی نه تنها ما، بلکه نسلهای آتی هم باید تاوان جنایات این رژیم را بدهند. زنان

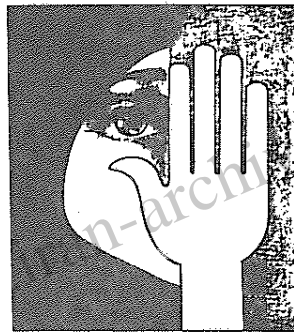
بخش سنتی هم میبندد چه کلاهی سرشان رفته و در چه جهالتی و نفلالتی گرفتار آمدهاند. این امر را بخصوص از گسترش شکاف در میان زنان روشنفکر مسلمان میتوان دریافت.

ما در نشریه ترجمای از خانم سانا از ایران داشتیم که این جنبش اسلامی زنان و جناحهای آنرا بررسی کرده بود. مقاله مزبور سازش نظری برخی از این جناحها با جمهوری اسلامی را بخاطر اعتقادات اسلامیشان خوب نشان داده است. اما اشاره ضعیفی به این امر دارد که بطور زست ضدامپریالیستی و عدالت خواهانه رژیم، برخی از گروههای دمکرات و رادیکال این زنان را در دفاع از حقوق زن فلج کرده بود. حالا جنبههای مختلف حقیقت دارد آشکار میشود و جنب و جوشی حتی در میان زنان روشنفکر مسلمان آغاز شده است. واکنش آنها حتی به مطبوعات رژیم هم کشیده شده است. به بهانه مساله صیغه، یا سقط جنین یا حق ورزش و غیره آنها ناراضی عمیق خود را آشکار میکنند.

پس - یعنی فکر میکنید جنبش برابری زنان، میتواند روی این بخشها هم حساب باز کند؟

ج - چرا که نه... اگر به استقلال جنبش زنان واقعا اعتقاد داشته باشیم و نیز اگر به الزامات دمکراسی واقعا پای بند باشیم، حتی نداریم زنان روشنفکر مسلمان را از آن حذف کنیم. ما حتی نداریم کسی را بخاطر اعتقاداتش مجازات کنیم، آنهم مجازات غیر عقلانی مبنی بر سلب حق از یک گروه برای دفاع از حقوق اجتماعیاش. بخودی خود روشن است که اساسیترین پایه جنبش دفاع از حقوق زن در ایران جدائی کامل دین از دولت و بنابراین مقابله با موجودیت جمهوری اسلامی است. چون میدانیم در چار چوب این جمهوری حتی هویت انسانی زن مورد تردید است تا چه رسد به تامین حق برابر و بالاتر از آن شرایط برابر. بنابراین زن روشنفکر مسلمان هم فقط در مقابله با جمهوری اسلامی میتواند به جنبش مستقل زنان بپیوندد اما گذشته از زنان روشنفکر مسلمان، و در رابطه با سئوالی که مطرح کردید یعنی تمایلات مذهبی و احتمالا بی تفاوتی سیاسی در میان قشر وسیع زنان بویژه قشر محروم میخواستیم نکته دیگری را هم اضافه کنم. حالا که پس از دوازده سال، عقاید و ادعاهای به محک تجربه کشیده شدهاند میبینیم عملا این قشر از زنان هستند که بیش از همه در آتش ولایت فقیه کاب میشوند... چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی فقر عمومی که دیگر نیمی از جمعیت کشور را نیمه گرسنه نگاهداشته و باز آنرا از صف تهیه آذوقه تا فکر تامین جا در مدرسه بیش از همه زنان بر دوش میکشند مسائلی نیست که احتیاج به یاد آوری داشته باشد. اما در این میان وضعیت زنان کارگر و کارمند از وخامت و بیژتای برخوردار است. استثمار زنان کارگر بشدت و حشیانهتر از قبل شده و برای اولین بار در ایران شاهد حوادثی هستیم که یاد آور موقعیت زنان زجر دیده فیلیپینی است.

اگر چه جمهوری اسلامی آنان را از کار میاند، اما نیاز آنها را وادار میکند بپوشش سنی دست و پا کنند. باین ترتیب مشاغل خانگی بشدت گسترش یافته از پارچه کاری و فرش بافی و لباس دوزی گرفته تا پیچیدن شکلات و بسته بندی و غیره. در حالیکه این زنان مشمول هیچ قانون کاری نیستند، موارد مکرری گزارش شده که نیاز زن و مرد خانواده را ناگزیر میکند که برای امرار معاش حتی به عرضه زن و دختر خود تن در دهند. و این در حالی است که آنها که کارشان را در کارخانه و اداره حفظ کردهاند، هر دقیقه و هر ساعت با مزاحمت تاملان امر به معروف و نهی از منکر روبرویند و تلخی این تحقیر را هر لحظه با گوشت و پوست و خون احساس میکنند که چگونه در جامعه جمهوری اسلامی چیزی بجز یک موضوع جنسی نیستند. حالا دیگر آقای رفسنجانی با طرح مساله صیغه در نماز جمعه به این مساله اعتراف میکند یعنی طبق طرح ایشان حضرات پاسدار، کمیته‌چی، خواهر زینب و غیره از این بیعد هر بسر و دختری را در خیابان باهم دیدند باید از آنها بخواهند که ثابت کنند باهم



همستر بوداند یا در آینده همستر خواهند شد! من با اطمینان میتوانم بگویم تلخی این درد، موضوع جنسی بودن را بیش از همه نه آن دسته از زنان ما که امکان معاشرت سالم و همه جانبه با مردان را لااقل در چارچوب خانواده و فامیل یا در مسافرت به خارج کشور دارند، بلکه آن زنان کارگری احساس میکنند که در پشت ماشینهای کارخانه هر لحظه با شماتت و تشر عضو انجمن و شورای اسلامی روبرویند که میگوید خواهر رویت را بیوشان، با کارگر مرد صحبت نکن و غیره... آیا این جهنم برای زن، با هر نوع اعتقادی قابل تحمل است؟ و آیا این اوضاع زنان را بیش از پیش به مفهوم دقیق کلمه سیاسی نمیکند؟

پس - حالا بخش نسبتا بزرگی از پناهندگان ایرانی در خارج کشور را زنانی تشکیل میدهند که از این جهنم میگریزند. با توجه به اختلاف سطحی که بین موقعیت زن در ایران و در غرب هست، و امکان برخورداری زنان مهاجر از حقوق وسیعتر، آیا فکر میکنید آنها از مدار دفاع از حقوق زنان در ایران خارج میشوند؟ چون چنین نظرانی بویژه میان سازمانهای چپ هست.

ج - بعکس زنان مهاجر نشان داداند که در شرایط جدید چگونه قدرت شکوفائی دارند، این امر

را سرعت پیشرفت آنها نسبت به مردان چه در آموزش چه در تحصیل و چه در شغل بایی نشان میدهد. این امر خود محرکی است برای گسترش آگاهی زنان و اولین اعلام خود را در نگرانیهای درون فامیلی و محافل هموطن نشان میدهد و بعلاوه بزودی آنها متوجه خواهند شد که در خود غرب هم زنان در مشاغل ویژه، با مزد کم و سنگین سازمان داده میشوند و مهاجر، آنهم مهاجر آسیائی در مشاغل خاشیائی، همه اینها موجب بیداری است و این وظیفه سازمانها و انجمنهای زنان است که هدایت آنرا در دست بگیرند.

پس - سازمانهای سیاسی؟

ج - البته منظور سازمانهای سوسیالیست و کمونیست است، و گر نه سازمان زنان هم بویژه در کشور ما خود یک نوع سازمان سیاسی است. اما برای یک سازمان چپ اگر مبتنی بر اصول عمل کد جنبش زنان، مثل هر جنبش دمکراتیک دیگر مستقل است. باهم ولی نه از آن هم. این روشن است.

پس - اما بین سازمانهای چپ و سازمانهای فمینیست عملا بد فهمی وجود دارد و این مساله چندان هم روشن نیست.

ج - بله و این دو طرفه است. همه ما جراحات فرقه بازی و عادت به استبداد را از تاریخ کشورمان گرفته و به تن داریم. جنبش سوسیالیستی و جنبش فمینیستی حالا دیگر بیش از صد سال مبارزه در راه احقاقی حقوق زنان را پشت سر دارند و بین آنها هم نگرانی بر سر شیوه مبارزه کم نبوده است. حالا هر دو به شاخهای متعدد تقسیم شده و برخی از آنها کاملا متحد شدهاند، بطوریکه از دو دهه قبل دیگر فمینیست سوسیالیست و یا سوسیالیست فمینیست در اروپا به پدیده کاملا طبیعی تبدیل شده است. متأسفانه هم جنبش فمینیستی و هم جنبش سوسیالیستی ما در این زمینه بیش از دو دهه از اروپا عقب است و تقابلهای گذشته موثرتر را - که البته هنوز هم بین برخی شاخهای آن و برخی شاخهای این وجود دارد - مبنای اصلی و اساسی رابطه بین همه و هر نوع جنبش فمینیستی و سوسیالیستی فرض میکند. برخی از فرقه‌های برگشته از سوسیالیسم هم به این سو تقاضا نام میزنند حال آنکه یک جنبش واقعی سوسیالیستی و یک جنبش واقعا مترقی و واقعا مستقل زنان بهانهای برای جنگ باهم ندارند. اما دنیائی درخواست مشابه دارند که آنها را به همراهی و کار مشترک نیازمند میکند.

پس - شما به اشتباهات چپ در این زمینه در ابتدای این گفتگو هم اشاراتی کردید مکن است توضیح بیشتری ببهید؟

ج - هرگز نباید فراموش کرد در تظاهرات اسفند ۵۷ که زنان با شعار "نه روسی، نه تو سری" بمیدان آمدند، چپ واقعا خود را کنار کشید. البته گنجی عمومی نسبت به ماهیت این رژیم و بویژه زستهای ضد امپریالیستی آن نقش عمدهای در این اشتباه ایفا کرد، اما مساله فقط این نبود، چرا که

طلوع میرسد

ورایتکا شانقال

ترجمه: نیرۃ - حکمت

پس از چندی تو خواهی آموخت

رق نریف مابین گرفتن دستها

و به زنجیر کشیدن روح را.

و تو خواهی آموخت

که عشق به معنی امنیت نیست

و تو تازه خواهی آموخت که بوسه ها

به معنی قراردادهای نیستند

و هدیه ها نه به معنی قول و قرار.

و تشریح خواهی کرد به پذیرفتن شکست هایت

با سری بلند و چشمانی باز،

با شکوه و زیبایی یک زن.

و نه آه و اندوه یک کودک.

و تو خواهی آموخت چگونه جاده ها را بسازی

و راه را هموار کنی

برای امروز.

چرا که فردا خیلی نامتخص است

و آینده در نیمه راه پرواز

میل به فرود دارد.

پس از چندی تو خواهی آموخت

که حتی زیادی نور آفتاب

بدن را می سوزاند

پس خود باشجه خود را خواهی کاشت

و روح را خود زینت خواهی بخشید

بجای کشیدن انتظار کسی که گل برایت بیورد.

و تو خواهی آموخت که می توانی تحمل کنی

که میتوانی قوی باشی

و اینکه تو واقعاً ارزش داری.

و تو خواهی آموخت و باز خواهی آموخت

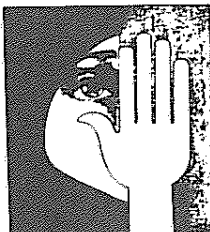
با هر جدائی و بدرود.

تو خواهی آموخت.

مارس ۱۹۸۷

به نقل از نشریه "نیمه دیگر"

نه فقط جیب سازشکار بلکه جیبی هم که در مقابل رژیم بود و به هیچ وجه قصد سازش با آنرا نداشت در این مبارزه لنگ میزد و در سالهای بعد هم که توهم به رژیم فرو ریخت، این لنگی کم و بیش ادامه یافت. ریشه مسأله را باید در درک جیب از جنبش دمکراتیک عموماً و جنبش زنان بویژه جستجو کرد. جیب ویژگی صنفی جنبش زنان و الزاماتی را که به همراه می آورد برسمیت نمی شناخت، بنابراین از حضور زنانی که لباس و آرایششان نشانی از فقر نداشت در مقابل کاخ نخست وزیری وحشت زده شد. جیب نمیخواست ویژگی مسأله زنان را ببیند و تصور میکرد این مسأله باید بخودی خود همراه مسأله طبقاتی حل شود، و هر طرح مستقلی برای این مسأله را "فمینیسم" و هر نوع فمینیسم را ارتجاعی میخواند. این اشتباهات بطور طبیعی به اشتباهات طرف مقابل دامن زده است. کار بجائی کشیده که در برخی موارد وقتی به فعالیتها و اهداف برخی انجمنهای زنان در خارج از کشور دقیق شویم صبیبنیم گویا مبارزه با مارکسیسم، سوسیالیسم یا "سازمان سیاسی" به هدف آنها تبدیل شده است! می بینیم که مسمومیت دو طرفه است و برای درمان آن همه ما باید از یکجا بنه نگری و مطلق گرایی برهیز کنیم. فراموش نکنیم جنبش مارکسیستی و جنبش سوسیالیستی در ایران و در سراسر جهان نقش بزرگی در مبارزه برای احقاقی حقوق زنان ایفا کرده است. برای اثبات این مسأله باید به تاریخ کشورها از آلمان تا آمریکا، و از آفریقا تا آسیا مراجعه کرد. در ایران ما، از مشروطیت بعهد جنبش کمونیستی علیرغم اشتباهاتش نه تنها موافق حقوق زنان بلکه طراح و سازمانگر اصلی آن بوده است. بویژه در دوره ۱۲ ساله بین شهریور بیست و کودتای سال ۲۲ که شکوفاترین و جلیبترین بخش تاریخ جنبش زنان ایران هم هست، چپ ایفاگر اصلی صحنه مبارزه است. بعلاوه باید این مسأله را هم در نظر داشته باشیم که نیاز ما دو جانبه است. این فقط جنبش سوسیالیستی نیست که نیاز دارد جنبش مبارزه برای دمکراسی را بطرف خود جلب کند، جنبش زنان نیز در مقابله با دشمن دد خوئی که هزار چنگال خونریز دارد نیاز دارد نیروهای سوسیالیست را بطرف خود جلب کند، چرا باید در مبارزه با چنین دشمنی، از نیروئی صرفنظر کرد که هنوز هم، علیرغم اینهمه زخمهای خونین و این همه ضربات رادیکالترین و سازمان یافتهترین نیروی مبارزه با دشمن است. باز هم خوبست بیاد بیاوریم بورژوازی هم اکنون در مقابل رژیم جا خالی کرده و در نامه ۹۰ نقره به قانون اساسی جمهوری اسلامی قسم میخورد، همان قانون اساسی که بلای جان زن ایرانی است. و نیز صاحب هر مرام و مسلکی باشیم نمیتوانیم انکار کنیم که در همین دهه ۹۰ که دهه زنان هم میخوانندشان، این بورژوازی است که تعرض وسیعی را به حقوق زنان آغاز کرده و همراه با اتوماتیزه کردن تولید، زنان را از کار رانده و تبلیغات فرهنگی - مذهبی و



سیاستهای اجتماعی بیجیدهای را برای باز گرداندن آنها به خانه طراحی میکند. منظوم البته این نیست که هر جنبش فمینیستی الزاماً باید سوسیالیستی باشد، بلکه میخواهم براین تاکید کنم که واقعیات سخت در ایران و جهان، ما را، همه آنها را که برای دمکراسی، برابری و عدالت می جنگیم بهم نزدیک میکند. آنها که تن به الزامات این واقعیت ندهند، حتماً قاقیه را خواهند ساخت. ●

عروسان منزوی قرآن

موج جدید ارتجاع سرمایه داری اکنون همه جا زنان را به "بازگشت به سنت" فرا میخواند. در غرب بمنظور بیرون ریختن زنان از کارخانه و اداره و کاهش هزینه سرمایه در شرق بمنظور به دست آوردن آرا اکثریت توسط ارتجاعیترین احزاب، "سنت" به ابزار تبلیغاتی معمی تبدیل شده است. در انتخابات اخیر پاکستان رقیبان مرتجع خانم بوتو فقط از تعلق کابینه خانم بوتو در اجرای سیاست رفوم سود نجسند. در حاشیه پاکستان زمینه کافی وجود داشت که ژنرالهای مرتجع دست در دست فتووالها و سرمایه داران "لیبرالی" که يك بسوند اسلامی به نام حزب اضافه کرده بودند از مردم بخواهند که کابینه زنانه خانم بوتو را پائین بکشند. مقاله زیر که توسط خانم کتی اوانز خبرنگار هفته نامه گردین در ایالت سند پاکستان نوشته شده و در شماره حرام نوامبر ۱۹۹۰ این هفته نامه به چاپ رسیده است گزارشی کوتاه از موقعیت هولناک دستهای از زنان در این ایالت پاکستان است. موقعیتی که مرتجعین معتقدند هزاره‌های تاریخی باید بر روی آن قلم بگلان بکشد، نه سیاست‌مدار! گزارش رابطه دقیق "سنت" و "مالکیت" را بخوبی نشان میدهد.

پیر مرد به جلو خم شد، یکی به سبگر برگ مارک طلاجات زد و گفت: "شما باید درک کنید این برای ما خیلی مشکل است. آخر ما "سید" هستیم."

"سید"ها مدعی‌اند که مستقیماً از پیغمبر اسلام نسب می‌برند. نتیجه این امر برای زنان خانواده "سید"ها اسف بار است.

نظر شاه، رئیس شاهان نواب شاه در یکی از شهرهای بزرگ استان سند پاکستان است. "شاه" در مقایسه با سایر خانواده‌های فتووال - مذهبی استان، خود را لیبرال به حساب می‌آورد و بارها با برانرژی بخاطر اعطای آزادیهای محدودی به زنان فامیل از قبیل حق خرید، جنگیده است، پنج سال پیش او تصمیم گرفت که اجازه بدهد زنان برای خرید لباس به کراچی بروند. "آنجا در شیر هیچکس ما را نمی‌شناسد، بنابراین همه چیز روبراه است."

منظر میرسد زنان خانواده‌های فتووال - مذهبی و محافظه کار پاکستان از جمله ستمکشترین زنان در جهان اسلام باشند. ساله حرمرسا و مالکیت دوما هزار زن پاکستانی را محکوم کرده است که محروم از فرزند زندگی کنند و نادیده گرفته شوند و از آنجا که آنها را در گوشه‌های محبوس میکنند، هیچکس نمیداند جمعیتشان چقدر است.

"جبهه اقدام زنان" گروه فعال برای آزادی در پاکستان تخمین میزند حدود ۳۰۰۰ - ۲۰۰۰ تن از این زنان در سند و ایالات دیگر به علت موقعیت خانوادگی‌شان به چنین سرنوشتی دچارند. طبق اظهارات خویشاوندان مرد آنها زندگی این زنان وقف آموزش اسلام و فرایض مذهبی میشود.

اینجا خاندان‌های برجسته پاکستانی هستند که نامهای معروف صحنه سیاست را بخود اختصاص میدهند. بسیاری از آنها، از جمله شاه نواب شاه با حزب مردم بی نظیر بوتو همکاری دارند. این خانواده‌های فتووال که بسیاری از آنها نامهای

مقدسی در پاکستان هستند و میلیونها پیرو دارند، در زندگی اجتماعی از برگزیدگان بوده و چهره روشنفکران لیبرال استان سند را بخود میگیرند. در اسلام آباد مردان این خانواده‌ها به حکومت می‌روند و می‌آیند، لباسهای ابریشمی می‌پوشند، انگلیسی را روان صحبت میکنند و به مهمانی‌های مجلل می‌روند. اما همین‌ها وقتی به املاک خود در ده باز میگردند، در زندگی را بروی زنان خانواده خود می‌نهند.

موقعیت زنان خاندان "مخدوم" در "هالا" یک خانواده بزرگ فتووال - مذهبی سند نمونه‌ای دیگر از این وضعیت است. زنان آنها در زندگی‌شان تنها یکبار سفر میکنند - به گورهایشان. گور آنها در عقب مقبره خانوادگی‌شان، پشت یک دروازه آهنی رنگ زده و قفل شده قرار دارد. سفر و مراسم تدفین پس از نیمه شب صورت میگیرد. این "زندانیان شاهزاده"، نامی که در روستاها به آنها داده شده است، اجازه دارند تنها در درون فامیل ازدواج کنند، اغلب با اولین پسر عمویشان. این بخاطر آن است که تضمین شود املاک آنها در درون خانواده باقی میماند.

رفیع مخدوم - وزیر کشور سابق ایالت سند، میگوید که پنج خواهر مجرد او و ۲۵ خویشاوند دیگری، که اغلب در سنین ۲۰ سالگی بسر میبرند خود زندگی خویش را پشت دیوار پذیرفتند.

"آنها از همه مزایای زندگی مدرن برخوردارند تلویزیون، ویدئو، رادیو. آنها زندگی خود را به کار دستی یا مطالعه قرآن می‌گذرانند." او میگوید "این بد شانسی آنها بود که مجبور شدند مجرد بمانند. فقط دیگر پسر عموئی نبود که آنها را به ازدواج خود در آورد."

مقررات حرمرسا از سخت‌گیرانه‌ترین نوع تضییقات در جهان است و بدین منظور طراحی شده است که تصویر مقدسی گونه خانواده در انظار عمومی را مورد تحکیم قرار دهد. از هنگام تولد تا مرگ، به زنان هرگز اجازه نمیدهند منطقه مسکونی خود را ترک کنند. دبدر زنان دهکده از آنان تحت

شرایط شدت کنترل شدای صورت میگیرد.

یکی از زنان که معمولاً به دبدر زنان مخدوم در "هالا" می‌رود میگوید: "ما حق نداریم بنحوی از انحا آنها را تحریک کنیم و مدت ملاقات محدود به نیم تا یکساعت است." زن آستن حق ندارد به دبدر آنها برود، زیرا ممکن است پسری در شکم داشته باشد!

مقررات سخت این زنان را به فراموشی سپرده است و بسیاری از آنان دچار ناراحتی روانی‌اند. آموزش آنها توسط معلمین سرخانه صورت میگیرد و عمدتاً محدود به آموزش قرآن است. اگر زنی بیمار شود، به برادرانش اطلاع داده میشود و مشاوره پزشکی وکالتاً و از طریق تلفن صورت میگیرد.

بدیهی است که چنین شرایطی عوارض خود را بجا می‌گذارد. تعدادی از زنان مخدوم بنا به انطای شوهران و برادرانشان شیخ و فرنیک هستند. دوستان معدود این زنان این اضا را رد کرده و میگویند شرایط دشوار حرمرسا این زنان را پریشان کرده است و آنها دچار حملات هیستریک میشوند که مرتباً با داروهای آرام بخش مورد درمان قرار میگیرند.

مردان خاندان‌های فتووال - مذهبی مجبور به رعایت هیچ نوع مقررات سخت مشابهی نیستند. بعضی از آنها در کراچی زن نوم، سوم و حتی چهارم دارند، همه این زنان از خانواده‌های دیگر و از ایالات سند هستند این مردان هر وقت دلشان خواست بیرون می‌روند، به میهمانی می‌روند و لیبرالیسم خانواده خود را نمایندگی میکنند. خانواده‌های فتووال میگویند سنتهای قدیمی بتدریج از بین خواهد رفت مثلاً شاههای نواب شاه و جاتیوهای جاتوئی به دخترانشان اجازه داده‌اند در مدارس محلی درس بخوانند و کار کنند.

یک فتووال که دخترانش و خواهرش مجبور شده‌اند ازدواج نکرده باقی بمانند میگوید: "شاید این آخرین نسل باشد. قبول میکنم این سیستم ستمگرانه‌ای است. ولی ما چه میتوانیم بکنیم؟" ببینید، آخر ما سید هستیم! ❁

عروسك كوکی

(فروغ فوخزاد)

می‌توان با زیرکی تحقیر کرد
هر معمای شگفتی را
می‌توان تنها به حل جدولی پرداخت
می‌توان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش ساخت
پاسخی بیهوده، آری پنج یا شش حرف

می‌توان يك عمر زانو زد
با سری افکنده، در پای ضریحی سرد
می‌توان در گور مجهولی خدا را دید
می‌توان با سکه‌ای ناچیز ایمان یافت
می‌توان در حجره‌های مسجدی پوسید
چون زیارتنامه‌خوانی پیر

می‌توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب
حاصلی پیوسته یکسان داشت
می‌توان چشم ترا در پیله قهرش
دکمه بیرنگ کفش کهنه‌ای پنداشت
می‌توان چون آب در گودال خود خشکید

می‌توان زیبایی يك لحظه را با شرم
مثل يك عکس سیاه مضحك فوری
در ته صندوق مخفی کرد
می‌توان در قاب خالی مانده يك روز
نقش يك محکوم، یا مغلوب، یا مصلوب را آویخت
می‌توان با صورتک‌ها رخنه دیوار را پوشاند
می‌توان با نقش‌هائی پوچ‌تر آمیخت

می‌توان همچون عروسك‌های كوکی بود
با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید
می‌توان در جعبه‌ای ماهوت
با تنی انباشته از گاه
سالها در لابلای تور و پولك خفت
می‌توان با هر فشار هرزه دستي
بی‌سبب فریاد کرد و گفت:
«آه، من بسیار خوشبختم»

بیش از اینها، آه، آری
بیش از اینها می‌توان خاموش ماند

•••

می‌توان ساعات طولانی
با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت
خیره شد در دود يك سیگار
خیره شد در شکل يك فنجان
در گلی بیرنگ، بر قالی
در خطی موهوم، بر دیوار
می‌توان با پنجه‌های خشك
پرده را یکسو کشید و دید
در میان کوچه باران تند می‌بارد
کودکی با بادبادک‌های رنگینش
ایستاده زیر يك طاقی
گاری فرسوده‌ای میدان خالی را
با شتابی پر هیاهو ترك می‌گوید

می‌توان بر جای باقی ماند
در کنار پرده، اما کور، اما کر

می‌توان فریاد زد
با صدائی سخت کاذب، سخت بیگانه
«دوست می‌دارم»
می‌توان در بازوان چیره يك مرد
ماده‌ای زیبا و سالم بود
با تنی چون سفره چرمین
با دو پستان درشت سخت
می‌توان در بستر يك مست، يك دیوانه، يك ولگرد
عصمت يك عشق را آلود

شرایط زنان در شرق اروپا روز بروز بدتر میشود

از مجله کارگر، بزرگترین نشریه کارگری اسکاندیناوی شماره ۲۱ دسامبر ۱۹۹۰

مترجم: شهرزاد

" امروزه خطر در این است که تحولاتی که در کشورهای اروپای شرقی صورت گرفت به انقلاب مردان تبدیل شود، زیرا شرایط زنان روز به روز بدتر میشود. این اظهار از سوی بسیاری از زنان فعال اتحادیه‌های کشورهای اروپای شرقی که برای اولین بار در سنجار زنان اروپا در ماه نوامبر در برلین شرکت کرده بودند، داده شد. آلمان و دورایکی از آن زن که عضو هیئت رهنبری اتحادیه شهری و کشور چکسلواکی با ۲ میلیون عضو میباشد که در ایسین کنفرانس شرکت داشت.

آلنا درباره آینده بسیار نگران است و میگوید تحولات بسیار ضروری بودند اما اکنون ما باید بطور جدی برای دفاع از حقوق زنان بجنگیم و گرنه خواهیم باخت. بیکاری روز به روز گسترش مییابد و زنان اولین کسانی هستند که اخراج میشوند و بیکار میگردند. اکنون مردان سعی میکنند شغل‌های زنان را اشغال کنند و کارفرمایان فقط مردان را استخدام میکنند. هم دولت و هم کارفرمایان ترجیح میدهند که زنان خانه‌نشین شوند، مشکل اینجاست که حقوق آنها آنقدر پایین است که اعضای خانواده با درآمد یک نفر نمیتوانند امرار معاش کنند و بعلت وضعیت بد اقتصادی کشور حقوق‌ها تا مدت زیادی اضافه نخواهند شد.

آلنا میافزاید: دولت چکسلواکی به زنان پیشنهاد کرده که خانه نشین شوند و وظیفه‌نگداری از کودکانشان را به عهده بگیرند در عوض ماهی ۱۵۰ دلار بعنوان حقوق دریافت نمایند. در گذشته وضعیت طور دیگری بود زنان حق کار داشتند و به علت تامین معاش خانواده مجبور به کار کردن بودند این نیاز اکنون هم وجود دارد. اما پیدا کردن کار روز به روز مشکلتر میشود و بسیاری خانواده‌ها با مشکلات جدی اقتصادی روبرو شده‌اند.

موضع اتحادیه در قبال این مسئله این است که زنان میتوانند تا زمانی که کودک نوزاد و یا تا زیر ۳ سال دارند در خانه باشند اما پس از آن خودشان باید انتخاب کنند که آیا مایل به کار کردن هستند یا نه. اما این حق انتخاب وقتی که بیکاری گسترش مییابد و تعداد مراکز نگهداری کودکان هر چه محدودتر میگردد، دیگر ارزشی ندارد. اکنون از ادامه کار مهد کودک‌هایی که در گذشته وجود داشت، حتی برای نوزادان، جلوگیری میشود و سرمایه‌گذاری برای ایجاد مهد کودکهای جدید از یاد برده شده است.

آلنا بخصوص برای آندسته از مادرانی که با فرزندانسان تنها زندگی میکنند نگران است. او

میگوید بسیاری از این مادران برای جلب حمایت و کمک به اتحادیه رجوع کرده‌اند. آلنا میگوید: در کشور ما میزان طلاق بسیار بالاست. مادران تنها باید برای تامین زندگی خود و فرزندانسان کارکنند. نیم میلیون خانواده در چکسلواکی دارای یک نان‌آور هستند و در صددالایی از این نان‌آوران را زنان تشکیل میدهند. امروز ما در اتحادیه خواهان وضع قانونی هستیم که حداقل به اینگونه زنان تضمین شغلی بدهد.

وضعیت زنان چکسلواکی امروز بسیار بدو غیر قابل تحمل شده است، در گذشته هم چنین بوده است زنان مسئولیت دوگانه نگهداری کودکان، خانه‌داری و کارخارج خانه، که اغلب کارهای سنگین باحقوق بسیار کم است، را دارا میباشند، این مسئولیت غیر معقول اکنون سنگینتر شده است.

در جامعه ما اغلب زنان هستند که تقاضای طلاق میکنند. به من نگاه کنید. من ۹ سال است که از همسر جدا شده‌ام. بسیاری از زنان اینطور نتیجه‌گیری میکنند: مردها را میخواهیم چه کنیم؟ مردها را برای چه میخواهیم؟ این ما هستیم که قسمت اعظم معاش خانواده را بدوش میکشیم و مردها از انجام کوچکترین کارها در خانه طفره میروند!

یکی از مسائلی که وضعیت اجتماعی زنان را تهدید میکند (و علت آن این است که مردان روز به روز بیشتر به جلسات و مجامع مهم سیاسی تسلط مییابند) زیرسئوال بردن قانون سقط جنین است. در گذشته در اروپای شرقی به زنان حق تصمیم‌گیری قطعی و نهایی در مورد حق سقط جنین داده شده بود امروز سیاستمداران حتی در چکسلواکی میخواهند این حق زن را که درباره بدن خودش میباشد از او بگیرند. زنان همچنین از مقامات و مراکز قدرت‌کنار گذاشته میشوند. در گذشته ۱۹ درصد کرسی‌ها در پارلمان چکسلواکی به زنان تعلق داشت. امروز این میزان به ۸ درصد کاهش یافته است.

آلنا معتقد است که زنان باید خودشان را سازماندهی کنند و علیه تبعیضاتی که روا میشود بجنگند. از طرف دیگر او نگران وضعیت اقتصادی کشورش است و میگوید: مادر گذشته تامین اجتماعی داشتیم. برای مثال بهداشت و درمان رایگان برای همه حتی اگر استاندارد آن پایین بود، وجود داشت اما اکنون از اقتصاد بازار و خصوصی کردن همه چیز حتی بهداشت و درمان سخن رانده میشود. آلنا خود به یک اقتصاد مختلط معتقد است، اقتصادی که بر پایه دولتی و خصوصی استوار باشد. ●

کسب حلال

آخوندها با مظاهر فرهنگ غرب مخالفند، البته آن مظاهری که بیانگر آزادی‌های فردی و اجتماعی شیروندان جامعه باشد، اما اگر این مظاهر باعث رونق دکان سنتی آنها شود که از طریق حلال کردن زنان ندیده و ناشخته برای مردانی که طالب متعلقه شروع بودند، باز بود چرا باید با آن مخالف کنند؟ این هم نمونه‌ای از این کسب حلال سنتی با استفاده از ابزار مدرن ارتباط جمعی.

آگهی «بنیاد ازدواج و حمایت خانواده» *

ضمن ابراز خوشحالی از استقبال خوب هموطنان محترم خارج از کشور، پیرو اطلاعیه قبلی با اطلاع میرساند که این بنیاد در زمینه ازدواج دائم و تشکیل کانون مقدس خانواده برای خواهران و برادران مجرد و کمک در حل مسائل و رفع مشکلات خانوادگی محترم و تحقق اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی برای حراست از قداست خانواده و سلامت نسل و اصلاح فرهنگ زناشویی، در خدمت هموطنان ارجمند از هر نهاد و مذهب می‌باشد. بدیهی است که در تامین سعادت بشر و حرکت تکاملی انسان به سوی خوشبختی و رستگاری، محترم‌ترین گام پیوند مقدس زناشویی، ترکیه خانواده و ایجاد نسل صالح است که مستلزم آن رشد آگاهانه‌های زناشویی و انجام ازدواجی سالم و مناسب می‌باشد. غنچه‌ها این نهاد مردمی با تجربه دهساله، افتخار ارائه این خدمت اجتماعی را به صورت رایگان برای داوطلبان واجد شرایط دارد.

لطفاً درخواستها، مسائل و مشکلات، پیشنهادها و همودها و کمک‌های مادی و معنوی خود را به نشانی زیر ارسال فرمائید. ضمناً اگر به سبب ضرورت و فوریت خاصی در امر همسرابی، نیاز به درج آگهی در گنجان هوایی باشد می‌توانید فرمی طبق نمونه زیر پر کرده و به آدرس نشریه ارسال دارید.

آگهی همسرابی

آقای/ خانمی مجرد با مشخصات: سن تحصیلات
قد وزن شغل درآمد
مذهب میزان وابستگی به مذهب
تبعه ساکنی وضع جسمی
وضع روحی وضع خانوادگی
جوایب همسری با حدود سنی و تحصیلات
با شغل
سایر توضیحات
نشانی:

تعداد نوبت درخواستی جهت چاپ:

بنیاد ازدواج و حمایت خانواده
تهران- خیابان سعدی خیابان هدایت شماره ۲۰۱ کدپستی ۱۱۴۹۶۶

